

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.  
۲۰ اپریل ۲۰۱۳

## چرا خرابیم !!؟؟

اگر می خواهی هستی را بشناسی، خود را بشناس!

سقراط

### بخش دوم

باعرض معذرت از گردانندگان پورتال گرانمایه و واقعاً انسان و با شهامت (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) توقع دارم تا در صورت امکان این نوشته‌ام را بدون سانسور و قطع کلمات و یا جملات به همان شکلی که نوشته‌ام به نشر بپارند البته مسلماً در رفع نواقص ادبی و ویراستاری آن آزاد می باشند، در گذشته ها هم نوشته‌های این حقیر را با لطف و محبت های خاص خود برای خوانندگان قابل خواندن ساخته‌اند، ورنه بنده در آن معیاری از نویسندگی قرار ندارم تا مضمون و نوشته‌ای کاملاً مکمل و همه جانبه خدمت هموطنان شریفم تقدیم دارم، اما توقع دارم آنچه را که نوشته ام و مفهوماتی را بیانگر است آن را سانسور نمایند و در اخیر هر نظری که دارند بنویسند نه تنها متأثر نمی شوم بلکه خوشحال هم خواهم بود !!؟؟

در زمان تجاوز بی شرمانه و خجالت آور شوروی سابق بر کشور ما (به فرموده انقلابی بزرگ میرویس ودان محمودی) این **زنازاده ها** بودند که راه تجاوز آنها را بر کشور ما هموار ساخته و خود چه خدمات بی وجدانی و بی ناموسی نبود که برای شوروی‌ها نکردند و بعداً در تبنانی با معجزات اخوان نا سالم هر چه فرزند اصیل این دیار بود هر که آزاد خواهی و انسان دوستی شعارش بود، زندانها دیدند، تیر باران شدند و در خاکها در جا های نامعلوم انفرادی و یا دسته‌جمعی مدفون گردیدند !!! شاعران و نویسندگان آن‌ها (خلقی ها و پرچمی ها) چه تبلیغات و هیاهوی بیشرمانه و خجالت‌آور را در ابراز خدمتگذاری و چاپلوسی برای (کشور شورا ها) به راه انداختند و همان عینک سیاه و دودی را تا هنوز داشته و توقع آدم شدن از آنها را نباید داشت !!

اما باید نا گفته نگذاشت که تمام اقشار ارتجاعی، تماشا بین، چاپلوس، انجوباز و چپ‌های انحرافی و شئون‌نیست‌نظارمگر مبارزات مسلحانه فرزندان قهرمان این سر زمین بوده و هنوز هم در جمله فرصت طلبان بی‌قرار منتظر می باشند

تعدادی از نویسندگان و شعرای ما که بدون تعقل و تفکر مردمی به ریسمان پوسیده توهم و خرافات و جهالت دینی خود را آویزان نموده و چندی هم با خوشبینی های مفکوره نئی به نحوی از انحاء وابسته به ارتجاع داخلی و استعمار بین المللی شده و بر همه پدیده‌ها و تحولات دید منفی طبقاتی دارند از آن‌ها نباید گله و شکایتی داشت این‌ها مردمانی اند که در اوهام و خرافات مبلغان دینی و مذهبی غرق اندیشه‌های رویائی بهستی و حوران آن بوده و بنده آخرت فروش

خفاشان کور و نابینای جامعه بشری می باشند، یک تعداد از مردم (عالم نما) بعد از مطالعه و بررسی سطحی انواع و اقسام رساله های علمی عالمان و کتاب های حدیث و روایات اسلامی و سایر متون که از مغز های متعفن و بو گرفته مثنی بی سواد به نام علمای اسلام تراوش نموده اندیشه و باور های شان در همان حدود و در همان مفکوره مدغم شده و دگر اندیشان را مردمانی بی فرهنگ ، تیره دل و گمراه قلمداد می نمایند هم وجود فعال داشته که با این همه هجوم فرهنگی استعماری نباید توقعی از آنها داشت و همچنان امیدوار بود که در براشت و اندیشه های یک تعداد از نویسندگان و شاعران مردمی ما تأثیر پذیر نباشد.

در مجموع می بینیم که تاریخ و فرهنگ ما به مرور زمان و آهسته آهسته بر باد و نابود شده و می شود. او هام، خرافات و بی فرهنگی در قالب و چوکات بندی های اسلامی و استعماری ما را تهدید می کند و هم ترویج فرهنگ ارتجاعی دولت های مسلط رونق می یابد باز هم ما به خود نیامده و توجه جدی نمی داریم و خوشبینانه تسلیم می شویم و در سایه همین بی توجهی به هر خواری و ذلت تن در می دهیم ، موقف اجتماعی آنهایی که از خادم بودن به آن همه موهومات و خرافات به نام دین تا حد حیوان بی شعور نزول می کند و به دریدن و مکیدن خون هم وطنش آغاز می نماید موعظه های شیطانی و آلوده با خیانت عرب و عرب زدگان را نه تنها قبول بلکه بدون تعقل (بول محمد را خوردن افتخار می دانند) و تطبیق همه جانبه و کامل این همه کثافت خوری را هم برای دیگران تبلیغ و عامل می شود و مردم را از بی دینی می ترساند و همه را به عبودیت موجودی دیو سیرت ، خون آشام ، دانش و زن ستیز ، دشمن عقل انسانی ، ضد پیشرفت و ترقی بشری ، و خونریز به زور و فشار دعوت می نماید، روز تا روز مستحکم تر می گردد و آنها مردم را در مسیری قرار می دهند تا گفته های ملای بی سواد را بر دلایل و براهین فلاسفه و دانشمندان عقلی و علمی ترجیح دهند ، و در صورت عدم پذیرش (گمراهان) را به دیار عدم می فرستند و چنین شیوه و تفکر و عمل کرد بیش از یک هزار سال است که در دیار ما حکمفر ماست.

این قشر زباله خور عرب همیشه سعی دارند تا دوران بربریت و وحشی گری تا ابد دوام داشته باشد ، مردم ما خرافات و او هام ملانی بی دانش و مفتخور را دوست بدارند و در راه نگهداری اش تا پای جان ایستادگی بخرچ بدهند و چنین می پندارند و همچنان بدیگران تلقین می دارند که ترک نمودن و دست کشیدن از این تریاک روانگیر، پایان جهان است و بد تر از همه نیمچه شاعر و نیمه نویسنده های اسلامی هم در جاده یک طرفه مساجد ، مجالس دینی و رسانه ها با نوشته های بی مفهوم و معنی شان مست از چرند گوئی های خود چنان می دوند که گوئی اول و آخر دانش آنها می باشند ، چون مانعی در این جاده ها نمی بینند هر روز بر تند روی خود ادامه می افزایند و مست از (ادرار مطهر محمد) به هیچ نوع قانونی انسانی و مردمی خود را پا بند نمی دانند.

و به همین جهت است که جابر ترین سیستم های حکومتی ظالم را گردن نهاده و تشویق گر دیگران هم می باشند و اینها استند که دست از دین و باور های خرافاتی قرنهای گذشته که جز ویرانگری و، تبهکاری ، چپاولگری به دست شریک ترین افراد جامعه محصولی نداشته است بر نمی دارند و خود را تابع احکام آن غارتگرانی که از گورستان های سیاه و تاریک جهالت بر خاسته اند می دانند و از ینجاست که از ۱۴۰۰ سال به اینطرف اکثریت نویسندگان و شاعران ما به مداحان ، قصیده سرايان و نعت گوینان اسلامی و متجاوزین استعماری تبدیل شده اند تا شاعر ملی و مردمی؟؟ و بدبختانه یک تعداد از روشنفکران واقعاً شریف ما این همه موضوعات خرافاتی را نا دیده گرفته و بر مبنای این که فرهنگ منحیث یک پدیده روبنائی اجتماعی آنقدر جدی نباید تلقی گردد تا وقت در پای آن گذاشته شده و علیه آن مبارزه صورت گیرد؟ آن ها عقیده بر این دارند که باید مبارزه طبقاتی نمود!! و با تغییر نیرو های مسلط اجتماعی (دولت) و از بین بردن دولت های غیر مردمی موضوعات فرهنگ و کلتور منحیث پدیده های روبنائی خود به خود تغییر می کند ، با قبول این مسأله باید بخاطر داشت که : این فرهنگ مسلط تراوش نموده از مغز های کثیف گرداندگان

دولت های فیودالی ، خورده بورژوازی و یا هم بورژوازی و یا هم دولت های سمبولیک و نام نهاد به نفع استعمار جهانی می باشد تا چه اندازه در تقویت بنیادی این دولت ها تأثیر گذار است ؟؟ و در محکم نگهداشتن پایه های اقتدار و نفوذ آن ها رول دارد ؟؟ با این تحلیل آیا می توان با نادیده گرفتن چنین فرهنگ در کشور ما که تقریباً اکثریت مردم ما را شست و شوی مغزی نموده و بد بختانه طرفداران این خرافات که ذلت و پستی بی اندازه ای را در خدمت گذاری اعراب نشان می دهد یعنی خوردن ادرار محمد را با افتخار تبلیغ می کنند بدون در نظر داشت و بیخ کن نمودن چنین فرهنگی مبارزه طبقاتی نمود ؟؟ و می بینیم که این فرهنگ جهالت و غلامی پایه و اساسات دولت های مقتدر و پوشالی استعمار گران را تشکیل می دهد فکر می کنم ضرور باشد تا ماهیت این فرهنگ که در خدمت چه کسی است و پایه های چه نوع دولت و حکمروائی های نا مردمی را مستحکم می سازد باید ابتداء این ساختار و پایه های اساسی آن را به مثابه فرهنگ طبقات حاکم و جزء لاینفک مبارزه طبقاتی، افشاء ونا حق بودن و فریبکار بودن آن ها را تشریح و به انتقاد گرفت و علیه آن مبارزه شدید و بی امان نمود!! تا ذهنیت عامه را برای مبارزات طولانی طبقاتی و سرنگونی همچو دولت ها و پذیرش یک دولت انسانی و مردمی مساعد ساخت!!

نباید فراموش نمود که در پهلوی این همه آدم نما ها انسانهای شرافتمند و از جان گذشته ای که اسمای شان زینت بخش تاریخ و فرهنگ بشری است وجود داشته اند. این انسانهای گران قدر جانفشانی هائی به خاطر انسانهای محروم و بی پناه نموده و از رهائی وجدان زخمی شده بشریت در بند اوهام و خرافات پشتیبانی می نمایند و موجودیت چنین انسان ها شعله های امید به آینده و باور به زنده بودن انسانهای با وجدان و پاک را در دلها زنده نگه می دارد ، اما دین و دینداران یعنی پاسبانان منافع دیگران گفتار آزاد دگر اندیشان را در گروی شان خفه ساخته ، عدالت جویان و مبارزان ملی را به چوبه های دار می فرستند، تاریخ ملت ها را به بازی و مسخره می گیرند و آنچه خود تصور کرده هدایت می دهند همان را مقدس و پاک حساب می نمایند.

اگر ما !! یعنی این مردم، این ملت بدون تعصب و عقده فقط به خاطر فهم حقایق و آنچه بر ما گذشته اوراق خونین تاریخ خود را ورق بزینم به یقین کامل می توانم بگوئیم که از لا به لای اوراق و صفحات آن خون ، خون مظلومان و قربان شده های استعمار، دین اسلام و چپاولگران هستی ما به روی و صورت همه می پاشد، بلی خون قربانیان راه آزادی و انسانیت!!

دنیای سرمایه داری به رهبری ایالات متحده امریکا که خود را تنها قدرت دنیا می داند و بدون منازعه حق مالکیت و تعیین سرنوشت سازی ملل دیگر را به خود اختصاص داده است از بهترین وسیله استعمار یعنی دین و مذهب در همه تجاوزات خود از آن بهره برداری شایان و قابل توجهی نموده است که در همه ملل جهان همان قشر مفت خور وابسته دینی در خدمت شان بوده است و همچنان تأثیر گذاری دولت های اسلامی عربستان ، ایران ، پاکستان ، **انگلستان** ، ترکیه و ... را در تولید مسلمان و رهبران آن ها از کار خانه های استخباراتی نباید نادیده گرفت ، اگر کسی جز این بر داشتی دارد لطفاً بنویسند تا ما هم روشن شویم!!

بامطالعه تاریخ به سادگی می بینیم که ما چطور از آزاد بودن به غلام بودن تغییر نمودیم مثلاً در اول آن ها هویت ما را گرفتند و بر ما قبولاندند که ما در مجموع بدون قبول دین اسلام و باور های عرب هیچ نیستیم و باید فرهنگ عربی را بالاتر از فرهنگ خود و دیگر ملل بدانیم؟! وقتی ما بی هویت شدیم، و ما را بی فرهنگ ساختند، یعنی تبدیل به (هیچ) شدیم باید خود را دریابیم ، یعنی از خود شناختی داشته باشیم و ببینیم ما که بودیم و هستیم و در کدام مرحله تاریخ قرار داریم؟! اگر ما را نمی پذیرند باید موجودیت فزیکتی خود را ثابت سازیم، بعداً هویت خود را و بعد آن فرهنگ و راه و روش خود را!! تا بتوان برای خلاصی از چنگال اهریمنی استعمار و خرافات دینی آن به مبارزه پرداخت که به یقین می توان گفت: نمایندگان اعراب ما را نمی گذارند تا به چنین راهی گام گذاریم ، برای نیل به این منظور ما باید راه

در پهلوی این جانوران و دنباله روان اسلامی حرامزاده های دیگر یعنی پرچمی ها و خلقی ها هم در کمین نشسته اند تا اگر در مسیر آزادی گام بگذاریم و از چنگ هیولای وحشتناک اسلام خود را نجات دهیم که باید دهیم آن ها سعی می نمایند در جامه روشنفکر انقلابی (مثل همیشه) تبارز نموده و دو باره ملت را به موجودات آرام تبدیل و خدمتی را به پدر از بین رفته خود انجام دهند به همین ملحوظ است که این حرامزاده های تاریخ با هر سازمانی، با هر تشکیلاتی (صرف نظر از ایدئولوژی آن ها و خود) و هر قدرتمندی می خواهند با چاپلوسی و بوت پاکی متحد شوند و می شوند تا بر شانه های ملت بار دیگر سوار شده و عنان قدرت را به نحوی از انحاء به دست بگیرند

حال باید ما هم مختصراً خود را بشناسیم و خواهیم دریافت چرا چنینیم؟؟ اگر واقعاً می خواهیم خود آگاه باشیم باید ابتداءً مکماً خود را شناسائی نموده و انگیزه های حقارت هائی که بر ما تحمیل شده بدانیم و بعداً با آگاهی کامل و احتیاط لازم به پا خاسته و علیه آنانی که بر ما چنین مظلومی را رواداشته اند و همچنان آنانی که دست به سینه به خدمت ایشان به ناموس فروشی پرداخته اند، بسیج شده و با یک روشن نگری انسانی علیه استعمار با تمام ابعاد و نوکران آن به مبارزه برخاسته و این شرم تاریخ را از خود دور نمائیم!! شرم تاریخ به این لحاظ نوشتیم که ما را غلام غلامان ساخته اند و ما را نا آگاهانه مجبور ساخته اند به این غلامی افتخار نمائیم، غلامی به اعراب؟! به به؟! چه دلنشین و خوش آیند به آنانی است که اصلاً وجدان ندارند، بنده و غلام، مداح و حتی خود را در مقابل اعراب حیثیت سگ می دهند؟! مبارزه علیه آنچه عرب و دست نشاندهانش، آنچه روس استعماری و غلامکانش و آنچه را می توان استعمار خونخوار غرب به رهبری امریکا و نوکران دموکراسی خواهش!! است خلاصه هر نوع مفکوره بیگانه پرستی لازم و حتمی است، این بر همه ما، به جوانان ما و ملت در خون تپیده ما لازم است تا با هم بسیج شده و علیه این همه خرافات و استبداد ناشی از آن مثل جانباختگان راه آزادی و انسانیت تا آن جایی که مقدور است حتی به پیمانۀ کوچک اگر هم باشد به مبارزه بی امان و پیگیر ادامه دهیم!!

گاهی هم جدی و متأثر می شوم از عدم توانائی مردم ما در شناخت، اعتماد و همفکر و همسنگر بودن و شدن!! در مقابل این همه نیروهای توانگر و استعماری!!؟؟ و نقش نویسندگان و شاعران ما در بسا موارد!!؟؟ بین هموطن!! چند سال قبل وقتی خانمان آل یحیی، با کودتای منحوس و شرم آور پرچمی و خلقی زیر هدایت مستقیم و سهم فعال روسها، از پا در آمد قربانی ما بودیم!! یعنی همین ملت!! و وقتی همین ملت به پا خاست و ادعا می شد که این کودتا نیروی شکست ناپذیر است به همت والا و زور بازوی همین راد مردان و زنان قهرمان کشور از بین رفت (این که امتیاز آن همه قهرمانی های ملی به کی ها چسپانده شد بحث جداگانه است) نوکران دیگر، اجبران دیگر و بی ناموسان دیگر با داشتن حلقه غلامی پاکستان، ایران، امریکا، ترکیه، انگلستان، عربستان و شیخک های عربی پا بر عرصه موجودیت سیاسی کشور گذاشتند داد از اسلام و ترقی زدند، و زیر این نامها مردم شریف و خوشباور و انقلابی های ما را به زندان انداختند، هستی مردم را چپاول نمودند، بی ناموسی هائی کردند که روی چنگیز، تیمور لینگ و آتیل را سفید گردانیدند.

بعد آنهم ۴۶ کشور دنیا با اتکاء به غلام ها و دست پرورده هائی که در این مرز و بوم داشتند (مخصوصاً شورای نظار) به بهانه های مختلف حمله و تجاوز نمودند!! چرا؟؟ برای این که اکثریت ما فاقد شعور آگاهانه و وطنپرستی و انسانی بودیم و هستیم، چون از ما، از شعور ما، از مغز ما، از اندیشه های پاک ما، و خصلت های انسانی ما دنباله رو چهره ها، ریش ها، و خرافات و بیگانه پرستی ساختند و این محصول زحمات صد ها ساله شان بود!! یعنی بی هویت ساختن ما!! و از ما افغان عرب زده، اسلام زده، نوکر استعمار و خرافاتی به وجود آوردند، و ما را خاموش نمودند!! و روی همین ملحوظ در هر دوره شعراء و نویسندگان ما به نحوی از انحاء در خیر مقدم شان سرود ه های افتخارانه

توأم با چاپلوسی و عجز داشتند و فعلاً هم، از اکثر نویسندگان پر نام و آوازه چیز های نمی توان خواند که به درد بخور باشد؟؟ فقط آنچه می گویند محافظه کارانه بوده و با احتیاط می نویسند تا به مزاق حرامزاده های تاریخ برابر باشد و بدون آسیب رسیدن جسمی و فکری به اوشان مشهور و صاحب مال و منالی شوند ، و به همین ملحوظ از همین صد ها و یا شاید هم هزاران نویسنده و شاعر چند نفر آن را نمی توان مشخص ساخت که واقعیت های تلخ اجتماعی ما را آنطوری که است ترسیم و راه رهائی آن را رهنمود داده باشند؟؟ تعدادی از آن ها هنوز هم جاهلانه قبول نمی کنند که هویت ما دزدیده شده و فرهنگ ما را مبدل به هیچ ساخته اند ، فلذا ما خود را در چوکات خدمتگذاری بیگانگان مخصوص اعراب می یابیم و آنها هر چه می گویند در وصف و مدح اعراب میسرایند ، از استعمار خون آشام استقبال می دارند و از همه واقعات شان تولد ، مرگ ، کار نامه ها و کشتار مقدس آن ها خبر دارند و می نویسند و شعر می گویند ،ح تی مرده های آن شیدان تاریخ را بر ما مقدس ساخته و حلال کن مشکلات ما !!!؟؟

اما، نمی دانند میر مسجدی که بود ؟ مجید که بود و چه می خواست؟ و صد ها قهرمان و مبارز این وطن را؟؟ ما بدبخت ملتی هستیم که به افتخارات دیگران احترام داشته و از تجاوز دیگران با چاکر منشی استقبال می نمائیم !! هموطنان همه می دانند که این ملت تنها در مقابل تجاوز سیاه شوری حدود دو میلیون انسان قربانی داده است و چهار میلیون معیوب، بیوه و یتیم به جا مانده است ، در مجموع می توان گفت حد اقل یک میلیون داستان، یک میلیون سرگذشت غمگین و خون آلود، یک میلیون آرزو و امید بر باد رفته داریم !! کسی می تواند بگوید چند نفر از این نویسنده ها و یا شاعران مازا قربانی های انسانی شان داستان نوشته و یا هم شاعران ما شمه ای از این همه غم های ناشی از تجاوز بیگانگان را انعکاس داده اند تا حد اقل باعث تسکین نسبی درد و اندوه جانگداز فامیل اوشان و روشن شدن یک صفحه ای از تاریخ خونین ما شوند؟؟؟؟ فکر می کنم کمتر از یک فیصد در این راه گام گذاشته اند!!!! به خاطر این که اکثریت قلم به داستان ما محافظه کار بوده و می خواهند مشهور و مهم باشند تا این که مؤثر!! و تعداد دیگری هم به خاطر وابستگی های عجیب و غریب شان با ایجاد کنندگان چنین مصیبت ها و یک تعداد هم به خاطر عدم شناخت از هویت اصلی دزدیده شده اش و هم تعدادی به خاطر شناخت ناکاملش از فرهنگ اصیل خود خاموش اند!!

و یا هم اگر می نویسند، آنچه می نویسند به درد بخور و تسلی دهنده جامعه نیست!! ما امروز در شرایطی قرار داریم که سرنوشت ما به دست یک تعداد از جانپان و لاشخور های بی وجدان سپرده شده است ، آنهایی اند که یک دوره ، یک زمان و یک مر حله ای از زندگی آرام این ملت را آغشته به خون ساخته و خود در دامن الطاف و محبت های بیشمار قدرت های طاغوتی لمیده اند همین هائی که برای به دست گرفتن قدرت از هیچ بی ننگی تاریخی و هیچ نوع کشتار بیرحمانه مردم دریغ نورزیده اند همین هائی که به نام های رفاه اجتماع و انقلاب برگشت ناپذیر ، اسلام جهان شمول و اسلام من به حق است صد ها هزار انسان مظلوم و هر دم شهید این دیار را به خاک و خون غوطه ور ساخته اند ، و امروز در مجموع همه شدند تاج سر ما !! امروز آن ها که از برادری و برابری حرف می زنند، باید بدانیم که آن ها از برابری شما با خود نمی گویند آن ها از برابری و برادری ، حقوق بشر و حق آزادی انسانی دم می زنند ، منظور شان من و تو نیستیم بلکه شورای نظار ، حزب وحدت ، سیاف خونخوار خلقی ها و پرچمی ها ، گلبدینی ها ، حقانی ها ، افغان ملتی ها و ... می باشد، که همه امروز با هم برادرند و برابر !!!؟؟ آنها با هم دیگر اختلافی ندارند ، آن ها برادر همدیگراند زیر هدایات استعمار جهانی !! آن ها رقا صه های سیاسی و دینی استند که بلندن چطوری به ارکستر پاکستان ، ایران ، عربستان ، ترکیه ، انگلستان ، امریکا و شیخک های خلیجی برقصند!! رقصیدند و واقعاً خوب هم رقصیدند.

حال وقتی همچو بی هویتان ، همچو فرهنگ زده های بیگانه بر سر نوشت کافه ملت حکمرانی دارند و تعداد زیادی هم به خاطر علت های سمتی ، قومی ، و مذهبی به دور شان جمع است و سرنوشت ساز ملت اند ، نباید شکوه و

**شکایتی از نویسندگان و شاعران غیر مردمی داشت !!؟؟** دختران ما در مکاتب چشم به راه معلمین و آگاهانی اند که ایشان را رهنما باشند، نسل جوان و محروم نگهداشته شده ما امیدوار و چشم به راه مشعل تا بنگاک رهایی ملی می باشند که متأسفانه کمتر شاعر و نویسنده‌ای ما به این مسؤولیت تاریخی خود توجه داشته و در این راه زحمت می کشند اکثریت آن‌ها هنوز هم مثل به مانند ظهیر فریابی (نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد) !!؟؟

من وقتی آن نوشته انسانی مبارز واقعی «میرویس ودان محمودی» را که به تاریخ ۳۰ جنوری ۲۰۱۳ زیر عنوان (ملک الشعرا هم انتخاب شد مبارکش یاد) و در همین پورتال آزادگان نشر شد می خوانم **به سوگند سوگند که گریه می کنم !!** چون جناب شان روی ملحوظاتی ادبی، اخلاقی و اجتماعی نخواستہ آنچه را باید گفت بنویسد؟ و من همیشه با خواندن آن نوشته گریه می کنم او مردانه راست می گوید اما !!؟

خواندن نوشته‌های که تعریف چهره مهتابی یار و زلف پر شکنش را به نمایش می گذارد، همچنان از روشنی صورت بنیاد گذاران دین، براق و دل‌دل و...، عاجزانه و مزدورانه قلم کشیدن واقعاً مایوس کننده است آنها با وجود این همه بدبختی‌ها و رنج‌ها و مصیبت‌ها هنوز هم سراغ یار و معشوق دارند؟؟ کدام یار؟؟ کدام معشوق؟؟ شاعر من!! نویسنده من!! بیا و بخود آی؟ دیگر بس است مدح و ثنا و صفت عرب کردن؟؟ از به یاد آوردن پیچ و زلف یار ناراحت بودن!! از این‌ها همه درگذر!! چون یارت؟؟ معشوقه ات هم اسیر است!! زندانی است و محروم! و در زیر پاشنه های آهنین ستمگران ناله می کشد، زجر می بیند؟ دیگر گیسویی ندارد که از آن صحبت کنی!! دیگر قرص چهره مهتاب گونه ندارد؟؟؟ که به آرمانش باشی؟ برده بودن اعراب هم دیگر افتخار نیست؟؟

باید مبارزه کرد تا سر حد نجات و حکمروائی!! مگر نمی خواهیم روشنگر باشیم و حداقل مسؤولیت انسانی و وجدانی خود را در قبال این ملت مظلوم و بی‌خبر نگهداشته شده اداء نمائیم؟؟ هر نظری داریم باید بگوئیم و بنویسیم تا باشد در روشنی همین جرو بحث‌ها راه‌های اساسی و اصولی بیرون رفت از این معضله را پیدا نمائیم!!

بیانید بنویسید بگوئید آنچه می دانید و تصور می کنید برای نجات این ملت در خون تپیده!! لازم است که نوشت!! (مثل **دکتران اسلامی، پروفیسوران اسلامی**؟؟) نباید فرار نمود؟؟ باید آنچه نوشتیم و یا می نویسیم و یا هم این که چنین باور هائی داریم، اگر شرف و عزت داریم و به این ملت مظلوم اعتماد؟؟ باید بنویسیم، انتقاد نمائیم و انتقاد سالم را بپذیریم؟؟ نه این که فرار نمائیم و صد‌ها سوال خوانندگان نوشته‌ها و باور های خود را بی جواب بگذاریم؟ این جز فریبکاری چیزی را نشان نمی‌دهد؟؟ هر نوع طفره رفتن و خود را بیطرف نشان دادن در واقعات کشور بی‌همتی و هر نوع بی‌توجهی به زحم های این ملت ناشی از بم‌های استعمار ی، مرمی و بم‌های اسلامی، تیرباران نمودن از طرف خلقی‌ها و پرچمی‌ها نهایت پستی و بی‌وجدانی خواهد بود.

نباید به خاطر روز گذرانی، مشهور شدن، مقام و امتیاز گرفتن، چاپلوسی نمودن و یا خود را مهم جلوه دادن نوشت!! همه دردی داریم عمیق‌تر از زخم ناسور! آنچه می نویسیم جدی و انسانی باید باشد، از خوانندگان معزز معذرت می خواهم که به عوض پیشنهاد، تکلیف و مسؤولیت صادر می کنم، نه من در آن مقام و منزلتی نیستم که چنین حکم دارم اما درد دارم! دردی کشنده!! به همین ملحوظ از حدود خود متجاوز شدم!!؟؟ معذرت می خواهم.

بیانید و بنویسید تا این ملت را از این راه خرافات پرستی و نوکر بودن و شدن به استعمار و اعراب نجات دهیم، ای نویسندگان!! ای شاعران!! بنویسید آنچه درک و احساس دارید در قبال زخم های هموطنان تان!! و مرهم گذاری به آن؟ شما را به وجدان تان سوگند، بیانید و از درد و غم و زجر آن‌ها سخن گوئید، آن‌ها را از این بدبختی که کم کم به طرف زیاله خوری از محمد و اعراب و یا نوکر منشی به قدرت مندان و زور گویان می روند نجات دهید، ورنه این ملت که شست و شوی مغزی شده، این مرد می که معتاد به افیون دینی گشته و این رقاصگان عرب منش می خواهند

این ملت را به زیاده خوری سوق دهند مسؤول همه پیامد های ناشی از این اندیشه ها شما نویسندگان و شاعران بی احساس خواهید بود و روزی فرا خواهد رسید که نه تنها تاریخ بلکه همین مردم شما را به محاکمه خواهد کشانید درود به مبارز بزرگ و با حیا (میرویس ودان محمودی) یکی از فرزندان قهرمان وطن!

حتم